



مترجم روح انگیز مهر آفرین

آیا همه‌ی مادر دستگاه بزرگ حفاظتی «جهانی شدن» به خواب رفته‌ایم؟ فیلسوف آلمانی پیتر اسلوتر دیچک به شکلی مداوم فرهنگ آسوده‌گی و رفاهی را که در غرب حاکم است مواخذه می‌کند. او که استاد کرسی فلسفه «KznisRuhe» است علیرغم میل برخی از سیاستمداران و صاحبان سرمایه خود را به عنوان یک چهره‌ی متفکر به عرصه اندیشه آلمان معاصر تحمیل کرده است. این «نیچه است» با تفکری بدیع و به عمد محرک او عمده‌ی مباحثات زیادی را برانگیخته است. به ویژه به وسیله موضع‌گیری‌هایش در مورد ژنتیک که او را در مقابل «هابرماس» قرار داده است. در آخرین کتابش «کاخ کریستال در اندرون سرمایه داری جهانی» از در داستایوسکی «استعاره‌ی مدرنیته» را وام می‌گیرد. در هنگام برپایی نمایشگاه جهانی سال ۱۸۵۱ در لندن یک قصر بزرگ شیشه‌ای در هاید پارک لندن ساخته شده بود. این ساختمان لوکس با تکنولوژی عجیب و شگفت‌انگیز ۱۷۰۰۰ عرضه‌کننده و یک جماعت تماشاچی را که برای تفریح و سرگرمی آمده بودند پناه می‌داد. داستایوسکی در این ساختمان آینده‌ی تمدن جدید را می‌بیند: «یک عبادتگاه برای پرستش آن چه در قرن بیستم «مصرف» نامیده‌اند. صد و پنجاه سال بعد پیتر اسلوتر دیچک «کاخ

کریستال» را مجدداً «جهانی‌گری» نام‌گذاری کرده است.

ملاقات با یک فیلسوف والا مقام، با طنز بیرحمانه و ینش تیز:

■ در کاخ کریستال شما گفته‌اید که امروزه فیلسوف‌های آکادمیک در حاشیه‌ی جامعه هستند. به نظر شما فلاسفه چه نقشی را باید در جامعه ایفا کنند؟

- فلاسفه در طول تاریخ دوبار خود را تحمیل کرده‌اند. یکی در دوران باستان، عصر طلایی فلسفه‌ی بدوی و دیگری در قرن هجدهم، قرن روشنایی هنگامی که فلسفه از قیومت «الهیات» آزاد شده است. امروزه، ما نظاره‌گر بازگشت ضرورت فیلسوف آموزش‌گاو و تربیت‌کننده هستیم. اما فلاسفه‌ی کنونی ما آموزگاران دوران باستان را تقلید می‌کنند. آن‌ها نمی‌دانند چرا می‌توانند مدعی تعلیم و تربیت باشند. نکته‌ی دیگر این که این معلمان جدید ادعاهای بدو ناپسندی دارند. آن‌ها می‌خواهند دنیا را عوض کنند و بشریت را به نوعی باز پروری کنند که بشریت جدید با دنیای جدید به شکلی که آنها آن را می‌خواهند سازگاری و هم‌خوانی داشته باشد. این قلبه‌گویی نگران‌کننده‌ی بازسازی نوع بشر از جانب فلاسفه سیاسی فرانسوی قرن هجدهم و

امانوئل کانت، فرانسوی‌ترین فیلسوف آلمانی می‌آید. از طرف دیگر، یک آموزگار خوب باید شاگردانش را دوست داشته باشد. این فلاسفه‌ی جدید مریدان و طرفداران خود را دوست ندارند. حتی از آن‌ها متفرند! درست به همان گونه که از دنیایی که توانسته چنین اجتماعی را ایجاد کند متفرند اما برای پرورش نوع بشر نباید آن‌ها را بیش از حد تحقیر کرد!

■ شما در «کاخ کریستال» می‌نویسید که امروزه مشاوران جایگزین فیلسوف‌ها شده‌اند، شما این موفقیت مشاوران را چه‌طور توضیح می‌دهید؟

- مشاور، آموزگاری است که فیلسوف در برابر آن شکست خورده است. او مانند یک مربی ورزشی و پرورشی عرضه می‌شود. مشاور بدون وجود یک جماعت برای مشورت وجود ندارد. امروزه هیچ جماعتی احتیاج به نصایح یک فیلسوف آکادمیک ندارد. فلسفه عصر پلائیثس را در سال‌های ۱۸۰۰ گذرانده است. بورژوازی جدید برای به کرسی نشاندن برتری‌اش به دنبال فیلسوف می‌گشت و پروپاگاندای برای مشروع ساختن آزادی و رهاییش به فیلسوف احتیاج داشت. امروزه مشتریان مایوس و سرخورده هستند. فیلسوف در بودن «مربی پرورشی» جامعه شکست می‌خورد. امروز آن‌ها فقط در مانگران متخصص معلولین هستند!

■ شما از یک «جامعه در مانگرا و بیمه‌گرا» صحبت می‌کنید، منظورتان چیست؟

- بله، جامعه‌ی معاصر ما به همت تعداد زیادی (zapernt) در مانگر معمولی استخدام شده به وسیله دولت‌های «مشمول مشیت الهی گشته» می‌چرخد. تئوری کتاب از این نقطه دولت پدر سالارانه جای خود را به دولت مادر سالارانه داده است، حرکت می‌کند. سیستم سیاسی، حمایتگرانه یا در واقع مادرانه می‌شود. مدیریت بر اساس اغوا و دلربایی جانشین مدیریت به وسیله‌ی نفوذ و قدرت شده است. اداره (gestion) مفهومی است که امروزه دچار بحران شده است.

■ چرا تمثیل «کاخ کریستال» از داستایوسکی را برای اشاره به «جهانی‌سازی» انتخاب کرده‌اید؟

داستایوسکی اولین منتقد جهانی‌سازی است. پیروزی «کاخ کریستال» یا به عبارتی ساختمان دومین نمایشگاه جهانی در لندن در سال ۱۸۵۱ که او «کاخ بلورین» نام‌گذاری کرده بود. نفرت و بیزاری عمیقی از غرب را در داستایوسکی برانگیخته بود. این مجموعه‌ی بی‌نهایت بزرگ همانند جوامع کنونی یک فضای لوکس و بزرگ و امنیت‌بخش را عرضه می‌کرد.

دنیای مدرن هم مانند این ساختمان چون دستگاه محافظت به کار می‌رود و بشر را در نابالغی اساسی‌اش حفظ می‌کند. داستایوسکی هم وحشت عظیمی از فرهنگ «خوش‌گذرانی» که در این «کاخ بلورین»



حکمر ما بود احساس کرده است. او دریافته بود که زندگی در این قصر مستلزم از دست دادن روح انسانی برای ورود به یک فضای راحتی و آسایش می باشد. ■ آیا امروز جهانی شدن مستلزم از دست دادن روح است؟
- مصرف گرایی افراطی، این فرضیه را عنوان می کند که

جمعی درباره ی وحشت بود. در یک جامعه ی بورژوازی خوب سازمان یافته همه ی ما وقتی که یک کتاب خوب را می خوانیم یک احساس را داریم امکب رمانتیسم، این تداوم مذهب زیباشناختی، «مرگ زیبا» را یک موضوع مورد ستایش قرار می دهد. تعالی ضرورت مرگ را یادآور می شود.

است خصوصاً سرمایه داری محوری فرانسه و آلمان. این دو کشور با دولت های پرنعمت و جوامع در مانگ شان یک سیستم ثروت بدون پیشینه را تشکیل می دهند، بسیار راحت تر از آمریکا. زنده ماندن در اروپا راحت تر از آمریکاست.
این منبع بزرگ آسایش و راحتی لازم ما ش شکست نیاز است. تجمل و لوکس گرایی بر آن چیره شده است. بیهوده گی پیروز می شود.

■ امروز چه چیزی هنوز در مقابل گسترش «کاخ کریستال» مقاومت می کند؟

- سرمایه داری مستلزم یک نوع فناپذیری «بدخیم» است که باید به وسیله ی یک پایان پذیری «خوش خیم» زندگی تصحیح شود. سرمایه داری یک بعد تخیلی دارد که حد و مرز نمی شناسد. این نظام متعلق به نیروهای غیر واقع گرایی است که می توانند ویرانگر بشوند. در مقابل این گسترش خود جوش سرمایه داری، ما شاهد یک دفاع خود جوش محلی و موزون و اندیشه گرا هستیم.

■ شما با فرا خواندن نخبه گان خلاق برای وارونه ساختن جریان امور، کتابتات را پایان می دهید، این نخبه گان خلاق چه کسانی هستند؟

- من امروز از پایان یافتن کتاب با این فراخوانی متناسفم. همه از جنجال و هیاهوی نخبه گان خسته شده اند. آن چه که می خواستم بگویم این است که اگر هیچ چیز در آینده تغییر نکند، ما به سمت فاجعه ی بزرگی می رویم. قصدم فراخوان برای بریدن و گسستن از بود، تسلیم و سوسه شدم و این گسستن را آفرینش نامیدم این می توانست یک ریاضت، زهد و یا چیزی از این دست باشد هم باشد.

فلاسفه در طول تاریخ دوبار خود را تحمیل کرده اند. یکی در دوران باستان، عصر طلایی فلسفه ی بدوی و دیگری در قرن هجدهم، قرن روشنیایی هنگامی که فلسفه از قیومت «الهیات» آزاد شده است. امروزه، ما نظاره گر بازگشت ضرورت فیلسوف آموزگار و تربیت کننده هستیم. اما فلاسفه ی کنونی ما آموزگاران دوران باستان را تقلید می کنند. آنها نمی دانند چرا می توانند مدعی تعلیم و تربیت باشند

واقعیت «ترور» مدت زیادی به دنیای خیالی تعلق داشت. اما تفاوت بزرگ امروز، این است که ترور دیگر یک احساس «زیباشناسی» نیست. ترور وجود دارد. مثل این است که از یک موقعیت پاراتوییک غیر آزار دهنده به یک موقعیت پاراتوییک آزار دهنده برسیم. تخیل واقعیت می یابد و واقعیت فراتر از افسانه می رود
■ به نظر شما اتحادیه اروپا یک «کاخ کریستال» است؟

- تمدن غربی اولین عرصه ی آزمایش «کاخ کریستال» بوده است. دومین محل «امپراطوری شوروی» بود. امروز اتحادیه اروپا یک زاویه لوکس «کاخ کریستال»

باید بشریت را از وحش آزاد کرد. زیرا روح ما را وادار به مصرف نمی کند، روح یک ماهیت زاهدانه است که ما را آسان تر به بیابان می برد تا به فروشگاه های بزرگ!
■ شما یک فصل از کتابتان را به تروریسم اختصاص داده اید. به نظر شما، این جامعه است که تروریسم را که خود قربانی آن است به وجود می آورد؟
- علم زیباشناسی ترور شهروندان از قرن هجدهم وجود دارد. این ترور از «هنر کمال گرایی» می آید. برای به انجام یک ترور مقدس! نیازی نبود که منتظر تروریست ها باشیم. جامعه ی بورژوازی خود مسئولیت ترور را به عهده می گرفت بورژوازی در جستجوی اندیشه ی